



۱۵

## ترفندهای جدید درمان سرطان

بررسی‌های تازه نشان می‌دهد با استفاده از داروهای قدیمی  
نبرد با سرطان را می‌توان به جبهه جدیدی کشاند

## فاطمیه در خانه حاج قاسم

خیمه سوگواری حضرت فاطمه (س)  
از دیشب در بیت‌الزهرای کرمان برپا شده است

## اسفناج را تازه مصرف کنید



# زندگی

سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۸۸



۱۶

# جامعه



حق با  
شماست

info@amejamedaily.ir  
روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۲

### #اشتغال-اتباع

فاطمی از تهران:

با توجه به افزایش بیکاری و وضع نامناسب اقتصادی کشور، بهتر است قوانین سخت‌تری برای ورود و اشتغال اتباع خارجی گذاشته شود.

### #کمبود-درمانگاه

شهمیرزادی از قاشمشهر:

از شهر قاشمشهر تا شیرگاه که مسافتی حدود ۲۰ کیلومتر است و جمعیت زیادی را نیز در برمی‌گیرد، حتی یک درمانگاه وجود ندارد.

### #نظارت-املاک

علیزاده از تهران:

فقدان نظارت مستمر در بنگاه‌های املاک باعث افزایش قیمت خانه و کلاهبرداری‌های بی‌شماری شده است. امیدوارم مسؤولان محترم نظارت بیشتری داشته باشند.

### #پیااده‌رو-سروش

حسنی از زنجان:

پیااده‌روی خیابان سروش و ایثار ۳ وضعیت بسیار بدی دارد و همه قسمت‌های آن خراب است.

### #افزایش-وام

هنرمند از تهران:

از بانک مسکن درخواست می‌شود نسبت به افزایش وام مسکن اولی که کماکان هیچ افزایشی نداشته و قدرت خرید خود را از دست داده اقدام عاجل کند.

### #بی‌حجابی-مانکن

گودرزی از تهران:

برخی از فروشگاه‌های البسه، لباس‌هایی را به تن مانکن‌ها می‌کنند که نماد بی‌حجابی است و با این عمل سعی در گسترش بی‌حجابی در جامعه دارند.

### #روشنایی-خاوران

تهانی از تهران:

چراغ‌های روشنایی جاده خاوران به قیام‌دشت همیشه خاموش است و دیدراندگان در شب بسیار کم‌است. لطفاً رسیدگی شود.

### #نمایشگاه-بهاره

احمدی از تهران:

از مسؤولان وزارت صمت درخواست می‌شود نمایشگاه‌های بهاره مخصوص عید نوروز را هر چه زودتر برپا کنند تا علاوه بر کنترل قیمت‌ها، مردم نیز با احتیاج خود را با تخفیفات ویژه از این نمایشگاه‌ها تهیه کنند.

### #سه‌میه-بنزین

فتاحی از تهران:

بعد از سه‌میه‌بندی بنزین، بوی بنزین خیلی نامطبوع شده است، این در حالی است که بنزین به طور علمی نباید بو بدهد. اما در جایگاه‌های سوخت، بنزین بوی بد و تندی می‌دهد.

## ما از سرطان

## قوی‌تریم

در اولین روز از هفته سرطان، پای درد دل چند بیمار که خرچنگ را شکست داده و به دیگران کمک می‌کنند نشسته‌ایم



آرزوی مهدی شادمانی، خبرنگار ورزشی که چند ماه پیش به خاطر سرطان از میانمان رفت این بود که سرطان را شکست دهد و بعد بروید به جمع کسانی که به این بیماری مبتلا هستند و از جنگ تمام‌عیارش بگویند. از این که بطور با پایایی نداشته‌اش، زیر پای سرطان را خالی کرد. حالا شادمانی بین ما نیست، او اما نماد مبارزه با سرطان است. کسی که در تمام روزهایی که درد می‌کشید، از مبارزه و ایمان به خدا می‌گفت. به جز شادمانی اما هستند کسانی که سرطان را شکست داده‌اند و از نبردشان داستان‌ها دارند؛ کسانی که تجربیات سخت‌شان را با کسانی که امروز با سرطان دست به پیکه شده‌اند، در میان می‌گذارند و به آنها امید می‌دهند. در هفته مبارزه با سرطان که از ۸ تا ۱۵ بهمن ماه است، به سراغ تعدادی از آنها رفته‌ایم.

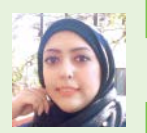
لیلا شوقی

جامعه

### پرانرژی علیه سرطان

ناهد علی‌پور

۳۲-ساله-سرطان‌سینه



آن قدر با انرژی است و با هیجان درباره بیماری‌اش، سرطان، حرف می‌زند که به نظر می‌رسد از یک موضوع ساده می‌گوید. ناهید اما اوایل فروردین ماه امسال متوجه شد

که به بیماری مبتلا شده است. این را یک برجستگی در بالای سینه‌اش، به او فهماند، یک کیست ساده که در کنارش یک توده بدخیم سرطانی، جا خوش کرده بود. توده‌ای که لنف و تمامی بافت سینه را درگیر کرده بود. سریع او را به بیمارستان رساندند، توده جراحی و بعد شیمی‌درمانی شروع شد. درست است که ناهید حالا راحت درباره بیماری‌اش صحبت می‌کند، اما مانند خیلی‌های دیگر، مواجهه با بیماری برایش سخت بوده است. او توضیح می‌دهد: «آن زمان متوجه شدم که هر کسی می‌تواند به بیماری سرطان مبتلا شود، چرا که من همیشه غذای سالم می‌خورم، همیشه ورزش می‌کنم و حتی به آزمایش‌های دوره‌ای هم اهمیت می‌دهم.» اینها اما دلیلی نمی‌شود که او به سرطان مبتلا نشود. او معتقد است که هر کسی، چه زن و چه مرد ممکن است به سرطان مبتلا شود. روزهای اول، برای او آسان هم نبوده، خیلی سخت، هر روز جز گریه و زاری کار دیگری نمی‌کرده است. ناهید اما می‌گوید «از یک روزی به بعد، به این نتیجه رسیدم که باید گریه را کنار بگذارم و بروم به سراغ درمان و با بیماری بجنگم.» ناهید یک قهرمان هم در زندگی‌اش دارد. مادر بزرگ او سال‌هاست که با سرطان مغز استخوان می‌جنگد. او می‌گوید: «روز اول پزشکان به مادر بزرگم گفتند، سرطان این قدر پیشرفت کرده است که تنها دو ماه زنده می‌مانی.» مادر بزرگ اما حالا ۱۲ سالگی می‌شود با سرطانی که هزار چندگاهی، خودش را نشان می‌دهد، می‌جنگد. ناهید می‌گوید که نوه مادر بزرگش است و مانند او قوی است. بعد از این که ناهید الگوی زندگی خودش را انتخاب کرد، تصمیم گرفت به بمب انرژی تبدیل شود و به دیگران هم کمک کند. این کمک و همدلی را هم از روزهایی که تحت درمان بود، شروع کرد. از روزهایی که درد می‌کشید اما خم به ابرو نمی‌آورد. ناهید می‌گوید: «اغلب کسانی که در بخش سرطانی ما بستری بودند، سن بالایی داشتند و به شدت هم ناامید بودند.» جوانی و شور و هیجان ناهید اما به آنها روحیه می‌دهد. ناهید برایشان روپایی می‌کند تا زمانی که خوب شدند، با هم کارهای هیجان‌انگیز انجام دهند و همین هم به نقطه‌امیدی تبدیل می‌شود تا بسیاری از کسانی که از درمان ناامیدند، بتوانند با سرطان مقابله کنند. ناهید می‌گوید که یاد خدا و ارتباطی که با او داشته است، توانسته به او کمک کند. او معتقد است که این یاری و کمک خداوند بود که باعث شده تا بتواند، مبارزه کند و به دیگران هم کمک کند کمکی که هنوز هم ادامه دارد.

### دورهمی مبتلایان به سرطان

فریبا-۳۲-ساله-سرطان‌سینه

بهمن ماه سال ۹۷ بود که فریبا، در سونوگرافی دوره‌ای‌اش متوجه شد یک توده در سینه‌اش ظاهر شده است؛ توده‌ای که به اندازه دو و نیم سانتی‌متر، رشد کرده بود. او را به اتاق جراحی بردند و جراحی کردند. فریبا در روزهای اول، باورش نمی‌شد که چنین اتفاقی برایش افتاده است. به خاطر همین همه چیز بین او و همسرش، محرمانه باقی ماند. او می‌گوید: «نمی‌خواستیم، هیچ کسی، حتی پدر و مادرم از موضوع مطلع شوند.» او یک چیز را خوب به یاد دارد. موضوعی را که باعث می‌شد راحت‌تر بتواند دوره درمان را انجام دهد. داستان او از اولین روزی که در مطب پزشک نشست به بعد، شروع شد. روزی که یکی از بیماران به او مشاوره داد: «اولین بهبود یافته سرطانی که به من کمک کرد، یکی از بیماران بود.» بیمار بهبود یافته، زمانی که نگرانی فریبا را می‌بیند، با او صحبت می‌کند. از طول درمان، از زمان‌های شیمی‌درمانی و همه عوارضی که ممکن است، او را بتراشاند، می‌گوید. فریبا که مادر یک دختر شش ساله هم است، می‌گوید که بعد از صحبت‌های او، فشاری که روی من بود، کم شد. احساس سبکی کردم و راحت‌تر توانستم، با موضوع کنار بیایم. فریبا با شناختی که آن بیمار به او داده بود، وارد مراحل درمان شد. هشت جلسه شیمی‌درمانی، دو بار جراحی و ۳۰ جلسه هم پرتودرمانی کرد. او تعریف می‌کند که حین درمان، از مشاوره‌های بسیاری از بهبود یافته‌ها کمک می‌گرفته است اما مشاوره دادن‌های او، از زمانی که تحت درمان بود، شروع شد. او به کسانی که برای شیمی‌درمانی به بخش مراجعه می‌کردند، مشاوره می‌داد. فریبا اما اولین امیدواری را به دخترش داد. زمانی که موهایش همه ریخته بودند و دختر خردسالش، از او به شدت ترسیده و حتی با او قهر کرده بود. فریبا می‌گوید: «سرطان را باور کرده بودم و راحت هم توانستم برای دخترم بیماری‌ام را توضیح می‌دهم.» او به دخترش قول داده بود تا با سرطان بجنگد و همین کار را هم کرده است. در روزهایی که درد می‌کشید، برای این که آرام شود، به نوشتن روی آورد و از دردها و از تجربیاتش گفت. از یک جایی به بعد اما تصمیم گرفت که نوشته‌هایش را در اختیار دیگران قرار دهد و به خاطر همین هم، احساسات و نوشته‌هایش را در فضای مجازی منتشر کرد. بازخوردها درباره انتشار احساساتش این قدر خوب بوده است که تصمیم می‌گیرد، حالا که چهار پنج ماهی از خوب شدنش می‌گذرد، دوران سخت سرطان را فراموش نکند و به داد دوستان بیماری که پیدا کرده است، برسد. حالا یک گروه از بهبود یافته‌ها هستند که هزار چندگاهی به بیمارستان‌ها سر می‌زنند و به بیماران کمک می‌کنند. او می‌گوید: «چند وقت یک بار دور هم جمع می‌شویم و از مشکلاتی که داشتیم، سختی‌هایی که کشیدیم، می‌گوییم.» این روزها آنها با سرطان دورهمی دارند و از مبارزه می‌گویند.

### آرمسترانگ ایرانم



علی یعقوبی

۳۵-ساله-سرطان‌روده‌بزرگ

علی هنوز هم دارد شیمی‌درمانی می‌شود و پنجشنبه هفته گذشته، چهاردهمین دوره شیمی‌درمانی‌اش را گذرانده است. از حالش که می‌پرسیم، با هیجان می‌گوید: «خوب خوب.» داستان او از یکی از روزهای خردادماه شروع شد، از زمانی که متوجه بیماری‌اش شد. شکم او به یکباره بزرگ و همین هم بهانه‌ای شد تا به پزشک مراجعه کند. بعد از انجام سونوگرافی و سی‌تی‌اسکن متوجه شد که به بیماری سرطان روده بزرگ مبتلا شده است. علی از این خبر شوکه می‌شود، در آن زمان او خود را برای مسابقات دوچرخه‌سواری آماده می‌کرد، مسابقاتی که قرار بود در تیرماه برگزار بشود. بیماری اما مانع می‌شود تا او در مسابقه شرکت کند. مخصوصاً این که بیماری‌اش خیلی هم پیشرفت کرده بود. همین می‌شود که سریع درمان را شروع می‌کند. علی از همان روزهای شروع درمان، برخلاف نظر پزشکان، دوچرخه‌سواری هم انجام می‌دهد. عملی که به گفته پزشکان در زمان شیمی‌درمانی نباید انجام شود. درد و رنج فیزیکی سرطان او را آزار نمی‌دهد، چون با دوچرخه‌سواری با درد آشنا شده است. او توضیح می‌دهد که بین سرطان و دوچرخه‌سواری، نکات مشترک زیادی وجود دارد، در هر دو درد و رنج کشیدن است. همه این گفته‌های علی، شبیه به لانس آرمسترانگ، دوچرخه‌سوار آمریکایی است، دوچرخه‌سواری که بعد از غلبه بر سرطان، در مسابقات توردوفرانس (یک مسابقه دوچرخه‌سواری استقامت که در فرانسه برگزار می‌شود)، شرکت کرد. علی هم در زمان شیمی‌درمانی و مبارزه به دوچرخه‌سواری پناه برد. شاید به خاطر همین است که توان مقابله با سرطان را پیدا کرده است و در این راه به دیگران هم کمک می‌کند. علی معتقد است ۹۹ درصد عامل پیروزی بر سرطان، روحیه قوی است. این که کسی روحیه خوبی داشته باشد، می‌تواند به مبارزه‌اش علیه سرطان کمک کند. کمک کردنش زیاد هم پیچیده نیست. با دوستانی که در حال مداوا هستند، حرف می‌زند. آنها را آرام می‌کند و دل‌داری‌شان می‌دهد. تغییر روحیه، اما تنها کاری نیست که انجام می‌دهد، گاهی دست به جیب می‌شود و حتی به بیمارانی که داروی خود را پیدا نکرده‌اند یا توانایی پرداخت هزینه درمان را ندارند، از نظر مالی کمک می‌کند. او می‌گوید: «در حد توانم، کمک مالی می‌کنم. من کارمندم و توان مالی اندکی دارم.» هر از چند گاهی حتی برای کمک مالی، از دوستانش هم کمک می‌گیرد. علی به کارهای بزرگ‌تری هم فکر می‌کند. به این که کمپین حمایت از بیماران سرطانی راه بیندازد، کمپینی که در آن، روحیه مثبت را ترویج دهد. به جز این اما او به فکر راه‌اندازی مسابقه دوچرخه‌سواری هم هست. مسابقه‌ای که به نفع بیماران سرطانی برگزار خواهد شد و خود او در حالی که هنوز با سرطان در حال مبارزه است، قرار است رکاب بزند. هرچند برای انجام این مسابقه، لازم است تا بهار صبر کند، اما تمام کارهای مقدماتی را انجام داده است.